بررسی تحلیلی خاستگاه و زمینه های استکبار، با تکیه بر آیات قرآن کریم

مجتبی انصاری مقدم، حمیدرضا فاضلی

چکیده

قرآن کریم به عنوان کتابی جامع و هدایت بخش، عرضه کنندهٔ گونه های خاص از عقلانیت نظری و عملی است. مخاطب عقلانیت عرضه شده در قرآن انسانهایی هستند که در زندگی دنیا، سعادت را جستجو می کنند. بحث استکبار از دیرباز تاکنون مورد توجّه بوده است؛ در آیات قرآن واژه استکبار زیاد دیده می شود و نقش برجسته ای در نظام اخلاقی قرآن با بار معنایی منفی دارد که برای نشان دادن یکی از صفات بارز کافران به کار می رود؛ بنا بر آموزه های قرآنی ابلیس، اوّلین شخص مستکبر و بنیان گذار این بیماری می باشد، همچنین خداوند سبحان قابیل را دومین شخص مستکبر خوانده است. قرآن کریم عرصه استکبار ستیزی و عدم سلطه جویی و سلطه پذیری است. مقاله حاضر با هدف تبیین آیات قرآن کریم درباره خاستگاه و زمینه های استکبار نگاشته شده است. این مقاله در صدد است تا با روش توصیفی- تحلیلی و منابع کتابخانه ای(اعم از کتاب ها، مقالات و امثال اینها) و تکیه بر آیات قرآن کریم، خاستگاه و زمینه های استکبار را مورد ارزیابی قرار دهد؛ چرا که قرآن کریم با توجه به آسمانی بودن متن آن و منزه بودنش از سهو و اشتباه های رایج بشری، از اتقان و اعتبار بسیار بالاتری نسبت به سایر متون برخوردار است. از یافته های پژوهش می توان به اقسام، خاستگاه و زمینه های استکبار اشاره کرد: استکبار دو قسم است: استکبار فردی(باطنی و ظاهری) و استکبار اجتماعی(اقتصادی، سیاسی و اجتماعی). نتیجه آنکه بر اساس آموزه های اسلام و قرآن زمینه های استکبار عبارتند از: ثروت، تهاجم فرهنگی، برتری جویی، غفلت از قدرت خدا، گناه و جرم، فراموشی قیامت، قدرت و هوای نفس.

1.مقدمه

قرآن وحی نامه اعجازآمیز ایزدی است، که به زبان عربی (فصیح) عین الفاظ بدست فرشته وحی(جبرئیل) از سوی خداوند و از لوح محفوظ بر قلب و زبان پیامبر اسلام هم اجمالاً یکباره و هم تفصیلا در درازای بیست و سه سال نازل شده است. قرآن کتابی است که رستگاری انسان را در دو جهان تضمین می کند، همچون

مشعلی فروزان، انسان را از تاریکی ها رهایی می بخشد و در سرای دیگر، او را محبوب حضرت پروردگار می نماید. قرآن در ظلمانی ترین زندگی بشر در عصر جاهلیت همچون انفجاری، آسمان سکوت را شکافت و دریایی از رحمت بر کویر زندگی جاری نمود.

هدف این تحقیق تبیین علمی خاستگاه استکبار و ارائه الگوی مفهومی آن بر اساس آموزه های قرآن کریم است که برای بدست آوردن نتیجه ای قابل قبول از روشِ توصیفی- تحلیلی استفاده شده است. روش تحلیلی در این پژوهش، بر داده های قرآنی متکی است و نگرش، صرفاً درون متنی است.

استکبار چهره های گوناگونی دارد و در هر لباسی که ظهور کند باید با آن مبارزه کرد. این اصل به معنای درگیری پیوسته حق و باطل است مبارزه آنان که ولایت الهی را پذیرفته اند با آنان که تحت ولایت شیطان هستند که اگر انسانهای الهی با چهره های گوناگون استکبار مبارزه نکنند و تباهگری و ستم پیشگی آنها را دفع ننمایند، زمین را تباهی و ستم پر خواهد ساخت. خداوند متعال می فرماید:

«فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ لَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ پس آنان را به اذن خدا شکست دادند و داوود جالوت را کشت و خداوند به او پادشاهی و حکمت ارزانی داشت و از آنچه می خواست به او آموخت و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمیکرد قطعا زمین تباه می گردید ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضل دارد.»(بقره / ۲۵۱).

همچنین همیشه گروه های حق طلبی هستند که در مقابل گوه های دیگری که در جهت استثمار، استعمار و استمحار انسانها عمل می کنند.

در باره استکبار و استکبارستیزی پژوهش های متعددی انجام شده است:

پژوهش های گوناگونی به صورت اجمالی و تفصیلی در معناشناسی واژه استکبار انجام گردیده که به ریشه استکبار و حوزه های معنایی آن پرداخته شده است (افتخاری و دیگران، ۱۳۹۳؛ طباطبایی، ۱۳۹٤؛ شهیدی، ۱۳۸۸؛ بهشتی، ۱۳٦۰؛ صابر پور، ۱۳۸۵). قدرت ا... فرقانی کتابی با عنوان «استکبارستیزی در قرآن» نگاشته است که به صورت اجمالی به گونه شناسی استکبار، فرهنگ استکبار، زمینه های استکبار، شیوه های استکباری و اصول بنیادین استکبار اشاره کرده است (فرقانی، ۱۳۸۳). همچنین محمد سروش در کتاب

«استکبار و استضعاف در قرآن» به صورت کلی و اجمالی به عوامل پدید آمدن استضعاف و استکبار از منظر قرآن، مبارزه با استضعاف و استکبار و جهت گیری کلی ادیان اشاره کرده است (سروش، ۱۳٦۰). پژوهش های متعدد(اجمالی و تفصیلی) در باره شیوه های مقابله با خوی استکبار از دیدگاه های مختلف نگاشته شده است (موسوی، ۱۳۸۷؛ دلشاد تهرانی، بی تا؛ داودی، ۱۳٦۸؛ کربلایی نظر و دیگران، ۱۳۹۲؛ متقی زاده و دیگران، ۱۳۹۰).

تبیین درست خاستگاه و زمینه های استکبار به صورت تفصیلی و ارائه الگوی مفهومی آن نیازمند مطالعه و بررسی روشمند در آموزه های اسلام و قرآن است. این تحقیق تلاش می کند با روش توصیفی- تحلیلی خاستگاه و زمینه های استکبار را از آموزه های قرآن کریم استخراج و مفاهیم آن را ترسیم نماید. به همین منظور پرسش های این تحقیق عبارتند از:

الف. پرسش اصلی:

۱. زمینه هایی استکبار در آموزه های قرآنی چه چیز هایی می باشند؟

ب. پرسش های فرعی:

۱. بر اساس آموزه های قرآن استکبار چه تقسیم بندی هایی می شود؟

۲. قرآن کریم چه ویژگی هایی را برای مستکبران معرفی می کند؟

۳. معنای لغوی و اصطلاحی استکبار و قرآن چیست؟

٤. اوّلین مستکبر در آسمانها و زمین چه کسی بوده است؟

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. استکبار

۲-۱-۱. معنای لغوی

استکبار از ماده «ک - ب - ر» به معنای «عظمت و بزرگی قدر» است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ٦، ص ۷۲)، ودر جایی دیگر آن را به معنای «برتری خواهی» دانسته اند(مصطفوی، ۱۳٦۰، ج ۱۰، ص ۱۸). ابن منظور در لسان العرب استکبار را نپذیرفتن حق از روی عناد و تکبر می داند(الامتناع عن قبول الحق معاندة وتکبّراً)(ابن منظور، ۱٤۱٤، ص ۵، ج ۱۲٦).

راغب اصفهانی «کبر» را حالتی ناشی از اعجاب نفس و احساس خود برتربینی می داند. از نگاه وی استکبار دو وجه دارد؛ یکی آن است که انسان در شرایط زمانی و مکانی مناسب، طلب بزرگی و عظمت کند که در این صورت، امری شایسته و پسندیده است. وجه دیگر، آن است که وی ابراز بزرگی نماید، در حالی که در واقع آن گونه نیست (راغب اصفهانی، ۱٤۱۲، ص ٦۹۲). تعریف اخیر را می توان معادل تعریفِ قرشی در قاموس قرآن دانست که استکبار یعنی انسان اظهار بزرگی و تکبّر کند با آنکه اهلش نیست (قرشی، ۱۳۷۱، ج ٦، ص ۷۲).

۲-۱-۲. معنای اصطلاحی

استکبار در اصطلاح به معنای سروری بدون شایستگی دانسته اند، علامه طبرسی می گوید: تکبر، بزرگی کردن است چه شخصی سزاوار آن باشد و چه نباشد، اما استکبار طلب بزرگی و سروری بدون شایستگی است (طبرسی، ۱۳۸۰).

علامه طباطبایی(ره) استکبار را به معنای اصرار بر نشنیدن سخن حق و پذیرش دعوت الهی تفسیر می نماید(طباطبایی، ۱٤۱۷، ج ۲۰، ص ۳۰).

۲-۲. قرآن

۲-۲-۱. معنای لغوی

لغت شناسان درباره لفظ «قرآن» چند معنا بیان کرده اند. دراین جا، به بیان دو معنا اکتفا می کنیم:

۱. قرآن، به معنای «جمع و گردآوری»(طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۳۷)؛ کسانی که به این معنا قائلند، در آیه: «إِنَّ عَلَینا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَه»(قیامت /۱۷) واژه ی «جمعه» و «قرآن» را مترادف و هم معنا می دانند(راغب اصفهانی، ۱٤۱۲، ص ٦٦۸) در وجه نام گذاری آن به «قرآن» گفته اند: چون قرآن

جامع فواید کتاب هایی است که از سوی خدا نازل گشته (تورات، انجیل، زبور و...)، بلکه جامع فواید همه علوم می باشد؛ همان گونه که قرآن خود به این مطالب اشاره دارد؛ مانند: «َتفْصِیلَ کُلِّ شَیءٍ»(یوسف /۱۱۱). برخی می گویند: چون سوره ها و آیات در آن جمع اند و جامع داستانها است.

۲. قرآن، به معنای «خواندن»(فراهیدی، ۱٤۱۰، ج ۵، ص ۲۰٤)؛ طبق این معنا، کتاب آسمانی مسلمانان به اعتبار آن که «خواندنی» است، «قرآن» نام گرفته است.

۲-۲-۲. معنای اصطلاحی

برای قرآن، تعریف های زیادی ارائه شده که هر کدام از این تعریف ها، مفهوم خاص خودش را دارد؛ از جمله:

«قرآن عبارت است از کلام الهی که خداوندآن را به تدریج بر حضرت محمد(ص) خاتم پیامبران به زبان عربی و لهجه - ی قریش، نازل کرده است.... آیه ای از آن، قرآن گفته می شود، حتی بخشی از یک آیه نیز قرآن است.»(عسکری، ۱٤۱٦، ج ۱، ص ۲٦۱).

۳. ضرورت و اهمیت تحقیق

قرآن کریم مهم ترین منبع استنباط احکام فقهی، سیاسی، اخلاقی، عقیدتی و فرهنگی اسلام است. استکبار و مشتقاتش در سور متعددی دیده شده است؛ واژه «استکبار» ٤۸ مرتبه به شکل (اسم و فعل) و موضوعات مختلف بکار رفته است که این نشان از اهمیت والای آن می باشد. خداوند به روشنی در آیات گوناگون خود به همه مؤمنان، مستضعفان و مجاهدان وعده میدهد که نتیجه استکبارستیزی آنان، پیروزی و نصرت الاهی است و این وعده الاهی، حتمی است. نمونه های بارز استکبار در قرآن کریم، می توان به استکبار ستیزی پیامبران در زمان های مختلف اشاره کرد:

حضرت نوح پیامبر (ع) وقتی با انکار، عناد و استکبار شدید قوم روبه رو شد، در مقام مقابله، به تحقیر آن ها پرداخت (یونس /۷۱). اشراف قوم نوح (ع) از او میخواستند تا مردم مستضعف را از خود براند اما او قاطعانه خواهش آنان را ردّ کرد، در این هنگام خداوند دستور ساختن کشتی را به وی داد(هود/۳۷).

استکبارستیزی حضرت موسی(ع) را میتوان در برابر تکبر بیحد و حصر فرعون مورد بررسی قرار داد (یونس /۷۵). این استکبارستیزی پس از بعثت ایشان رنگ جدی به خود گرفت (ابراهیم /۵).

مصداق بارز استکبار مستکبران در آن زمان، بت پرستی بود. حضرت ابراهیم (ع) به بت پرستان و نمرودیان اخطار کرد که این بت ها را در هم خواهد شکست. او سرانجام در روزی که نمرود و اطرافیانش از شهر خارج شده بودند، به سمت بتخانه ها رفت وهمه بت ها به جز بت بزرگ را نابود کرد(انبیاء/۵۷-۶۸).

مردم زمان هود(ع) در بالاترین درجه استکبار قرار داشتند. آنان افزون بر این که خداوند را انکار میکردند، به فخرفروشی و تفاخر نیز مشغول شده بودند. اما این پیامبر الاهی بدون هیچ گونه مماشات، به مبارزه با استکبار و مستکبران روی آورد(هود/۵۱).

استکبارستیزی حضرت صالح، مبارزه ایشان با منکران حق و جمعی از بی خردان در میان قومش بود. او مردم را از بزرگ ترین مظهر استکبار یعنی شرک و بت پرستی پرهیز میداد(شعراء/۱۴۳-۱۴۹).

بعثت پیامبر عظیم الشأن اسلام حرکتی درجهت مبارزه با مستکبران بود؛ حرکتی که کامل کننده استکبارستیزی پیامبران دیگر بود(حجر/۹۴)، بر همین اساس در آیات گوناگون به پیامبر دستور میدهد تا با مستکبران زمان، بجنگد(توبه /۷۳). در این راه خداوند پیامبر را مأمور میکند تا حتی مسجدی را که لانه نفاق شده است ویران کند(توبه /۱۰۷).

تاریخ زندگی انسان ها همواره شاهد تقابل جبهه حق و باطل و در واقع تقابل جبهه استضعاف و استکبار بوده و هست.

با ظهور دین مبین اسلام، جبهه حق در آیات الهی و سنّت و سیره معصومین (ع) تبلور یافت که همواره بر استکبار ستیزی و نفی سازش با مستکبرینِ زمان تأکید داشتند.

٤. اقسام استکبار

٤-١. استکبار فردی

وقتی صفت استکبار در درون جان انسان به وجود آمد و ملکه وجودش شد، به دو نوع ظهور پیدا می کند:

٤-١-١. باطنی

این نوع استکبار در نفس انسان ریشه می دواند و بینش انسان را شکل می دهد، این فرد دیگر حقیقت را نمی پذیرد و کسی که حقیقت را نمی پذیرد استکبار باطنی و اخلاقی دارد. خداوند متعال می فرماید:

«ُثم أَدبرَ و استَکْبرَ فَقالَ إِنْ هذا إِلاّ َ سِحرٌ یؤْثَر؛ آنگاه پشت گردانید و تکبر ورزید، و گفت: این (قرآن) جز سحری که (به برخی) آموخته اند نیست.»(مدثر/ ٢٣ و ٢٤).

٤-١-٢. ظاهری

نوع دوم استکبار فرد، استکبار در خارج از خودش است، کسی که روحاً استکبار می ورزد در خارج نیز استکبار می کند و مردم را به استضعاف می کشاند. کسی که تمام ظاهر و باطنش را صفت استکبار فرابگیرد، او خود و خدایش را فراموش می کند، در این باره خداوند سبحان می فرماید:

«و لاَ تکُونُوا کَاّ َلذینَ نَسوا الّ َله فأْنساهم أْنفُسهم أُولئِک هم اْلفاسِقُون؛ کسانی هستند که خدا را فراموش کردند و او(نیز) آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ آنان همان فاسقان هستند.»(حشر / ١٩).

٤-٢. استکبار اجتماعی

همان گونه که استکبار فردی از درون جان انسان بر می خیزد، استکبار اجتماعی از درون جامعه بر می خیزد.

استکبار اجتماعی نیز به دو نوع در اجتماع بروز می کند:

٤-٢-١. اقتصادی

در بخش دیگری از آیات، سخن از درگیری دیگر بنی اسرائیل با مردی ثروتمند و سرکش از خودشان به نام قارون به میان میآورد، قارونی که مظهر ثروت آمیخته با کبر و غرور و طغیان بود. معروف است که

قارون از بستگان نزدیک موسی(ع)(پسر عمو یا عمو یا پسر خاله او) بود و از نظر اطلاعات و آگاهی از تورات معلومات قابل ملاحظه ای داشت، نخست در صف مؤمنان بود، ولی غرور ثروت او را به آغوش کفر کشید و به قعر زمین فرستاد، او را به مبارزه با پیامبر خدا وادار نمود و مرگ عبرت انگیزش درسی برای همگان شد(مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ١٦، ص ۱۵۳). خداوند سبحان می فرماید:

«إِنَّ قارُونَ كانَ مِنْ قَوْمِ مُوسى فَبَغى عَلَيْهِمْ وَ آتَيْناهُ مِنَ الْكُنُوزِ ما إِنَّ مَفاتِحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ؛ قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم کرد، و از گنجینه ها آن قدر به او داده بودیم که حمل کلیدهای آنها بر مردان نیرومندی سنگین بود.»(قصص / ٧٦). علت این بغی و ظلم آن بود که ثروت سرشاری به دست آورده بود، و چون ظرفیت کافی و ایمان قوی نداشت، این ثروت فراوان او را فریب داد و به انحراف و استکبار کشانید. به این ترتیب مفهوم آیه چنین میشود که قارون آن قدر طلا و نقره و اموال گرانبها و قیمتی داشت که صندوق آنها را، گروهی از مردان نیرومند به زحمت جابجا میکردند.

٤-٢-٢. سیاسی- اجتماعی

نمونه بارز استکبار سیاسی - اجتماعی در آیات قرآن، سامری و فرعون می باشند که موسی(ع) با تمام توان خود در مقابل آنها ایستادگی می کرد. خداوند سبحان می فرماید:

«إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعالٍ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ؛ در حقیقت، فرعون در آن سرزمین برتری جوی و از اسرافکاران بود.»(یونس / ۸۳).

نمونه های دیگر آیات قرآن را می توان به سوره اعراف اشاره نمود(اعراف /۱۲۷).

۵. زمینه های استکبار

در واقع استکبار، بیماری غرور و برتری جویی است که در خارج به صورت طغیان و به استضعاف کشاندن دیگران بروز می کند. کسی که در درونش منکر حقیقت باشد، مستکبر است هر چند که به زبان نیاورد. خداوند متعال می فرماید:

«إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَالَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ وَ

هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ؛ کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دلهایشان انکارکننده حقیقت است و خودشان مستکبرند.»(نحل / ۲۲). " قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ"- یعنی دلهایشان منکر حق است. " وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُون " یعنی از حق استکبار میورزند، و استکبار- بطوری که گفته اند - عبارت از این است که: کسی بخواهد با ترک پذیرفتن حق، خود را بزرگ جلوه دهد، و خود را بزرگتر از آن بداند که حق را بپذیرد(طباطبایی، ۱٤۱۷).

این حالت، غالبا برای کسانی پیش می آید که دارای موقعیت برتری از لحاظ مالی، اجتماعی، سیاسی، علمی و امثال اینها باشند؛ از این رو در طول تاریخ، شاهدیم، که انسانها یا کشورهایی که به برتری های مختلفی می رسند، غالبا با رفتارهای مستکبرانه، به چپاول و تحت فرمان قرار دادن انسانها و کشورهای دیگر روی می آورند. در آیات قرآن کریم، زمینه ها و عوامل متعددی برای گرفتاری در این دام، بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۵-۱. ثروت

انسان کم ظرفیت و فاقد شخصیت، هنگامی که همه چیز بر وفق مراد او بشود، دچار غرور می شود و طغیان و سرکشی را آغاز می کند که نخستین مرحله اش، مرحله برتری جویی و استکبار بر دیگران است. خداوند سبحان می فرماید:

« إِنَّ قارُونَ كانَ مِنْ قَوْمِ مُوسى فَبَغى عَلَيْهِمْ؛ قارون از قوم موسی بود؛ اما بر آنها ستم و ظلم کرد.»(قصص / ۷٦). علت این بغی و ظلم آن بود که ثروت سرشاری به دست آورده بود، و چون ظرفیت کافی و ایمان قوی نداشت، این ثروت فراوان، او را فریب داد و به انحراف و استکبار کشانید.

اصولا موسی در طول زندگی خود با سه قدرت طاغوتی تجاوزگر مبارزه کرد:

۱. فرعون : مظهر قدرت حکومت (زخرف /۵۱).

۲. قارون: مظهر ثروت (قصص /۷٦).

۳. سامری: مظهر صنعت، فریب و اغفال (مومنون /٦۷).

گرچه مهم ترین مبارزه موسی (ع) با قدرت حکومت بود، ولی دو مبارزه اخیر نیز برای خود واجد اهمیت و محتوی درس های آموزنده بزرگ است. در صورتی که ثروت با بی ایمانی همراه گردد، زمینه ساز استکبار است. خداوند متعال درباره استکبار فرعون چنین بیان کرده است:

«وَ نادی فِرْعَوْنُ فِی قَوْمِهِ قالَ یا قَوْمِ أَ لَیْسَ لِی مُلْكُ مِصْرَ وَ هذِهِ الْأَنْهارُ تَجْرِی مِنْ تَحْتِی أَ فَلا تُبْصِرُونَ؛ و فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها از زیر(کاخ) من جاری نیست؟ آیا مشاهده نمی کنید.»(زخرف / ۵۱). براساس این آیه، ثروت یکی از علل استکبار فرعون گردیده است.

۵-۲. تهاجم فرهنگی

گاهی افزون بر استعمارگران، خود مستضعفان نیز در تقویت استکبار نقش دارند و به تبلیغات، دسیسه ها و تهاجم فرهنگی مستکبران پاسخ مثبت می دهند و از آنها پیروی می کنند:

«فیقولُ الضعَفؤُاِ لَّلذینَ استَکبَرُواِ اّنا کُنّاَ لکُمَ تبَعًا...؛ ضعیفان به مستکبران می گویند: ما پیرو شما بودیم....»(غافر/ 47).

آیاتی از قرآن کریم حاکی از دسیسه های شبانه روزی مستکبران برای القای اندیشه های خود به مستضعفان و تشویق آنان به پیروی از خود و همچنین بیان کننده پیروی مستضعفان از آنان به سبب ضعف فرهنگی است که در اغلب موارد با ضعف اقتصادی و نظامی نیز توأم است. استضعافی که این گونه ایجاد شده است، دست کمی از استکبار ندارد و چنین مستضعفانی در گمراهی و عذاب اخروی با مستکبران همراه و همگام اند:

«... وَ لَوْ تَری إِذِ الظّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ یَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ الْقَوْلَ یَقُولُ الَّذِینَ اُسْتُضْعِفُوا لِلَّذِینَ اِسْتَکْبَرُوا لَوْ لا أَنْتُمْ لَکُنّا مُؤْمِنِینَ* قالَ الَّذِینَ اِسْتَکْبَرُوا لِلَّذِینَ اُسْتُضْعِفُوا أَ نَحْنُ صَدَدْناکُمْ عَنِ الْهُدی بَعْدَ إِذْ جاءَکُمْ بَلْ کُنْتُمْ مُجْرِمِینَ * وَ قالَ الَّذِینَ اُسْتُضْعِفُوا لِلَّذِینَ اِسْتَکْبَرُوا بَلْ مَکْرُ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ إِذْ تَأْمُرُونَنا أَنْ نَکْفُرَ بِاللَّهِ وَ نَجْعَلَ لَهُ أَنْدادا وَ أَسَرُّوا النَّدامَةَ لَمّا رَأَوُا الْعَذابَ وَ جَعَلْنَا الْأَغْلالَ فِی أَعْناقِ

اَلَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلاَّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛... و اگر ببینی هنگامی که این ستمگران در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و جزا) نگه داشته شده اند، در حالی که هر کدام گناه خود را به گردن دیگری می اندازد(از وضع آنها تعجب می کنی!) مستضعفان به مستکبران می گویند: اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم. مستکبران به مستضعفان پاسخ می دهند: آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم بعد از آنکه به سراغ شما آمد(و آن را به خوبی دریافتید)؟! بلکه شما خود مجرم بودید. و مستضعفان به مستکبران می گویند: وسوسه های فریبکارانه شما در شب و روز(مایه گمراهی ما شد)، هنگامی که به ما دستور می دادید که به خداوند کافر شویم و همتایانی برای او قرار دهیم. و آنان هنگامی که عذاب را می بینند پشیمانی خود را پنهان می کنند(تا بیش تر رسوا نشوند). و ما غل و زنجیر در گردن کافران می نهیم؛ آیا جز آنچه عمل می کردند به آنها جزا داده می شود؟!.»(سبأ/ ۳۱-۳۳).

در این آیات، مستضعفان در قیامت با خطاب به مستکبران، آنان را سبب بی ایمانی خود می دانند و می گویند: «شما با دسیسه های شبانه روزی، ما را به کفر به خداوند وادار کردید.» مستکبران در قالب استفهام انکاری پاسخ می دهند:

«آیا ما راه هدایت را بر شما بسته بودیم؟ این چنین نیست؛ بلکه شما خود مجرم و گناهکارید.» همچنین آیات فوق به پشیمانی و عذاب اُخروی مستکبران و مستضعفان، هر دو، اشاره دارد.

۳-۵. برتری وجودی

اعتقاد به برتری در خلقت نیز از عوامل ایجاد استکبار است. این خصلت شیطانی که اولین بار، ابلیس، آن را مطرح کرده منشأ بسیاری از فسادها و ظلم های بشر شده است که می توان آن را ریشه نژاد پرستی ها و برتری های کاذب در جامعه دانست؛ چنان که در قرآن، عامل استکبار شیطان این گونه بیان می شود:

«قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ اَلْعَالِينَ * قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ؛ (خداوند به ابلیس) فرمود:(وقتی که من به سجده فرمانت دادم،) چه چیز تو را از سجده کردن بر آن چیزی که من خلق کردم باز داشت؟ آیا استکبار ورزیدی یا از بزرگان بودی.(شیطان) گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گِل آفریدی.»(ص / ۷۵-۷۶). ابلیس معتقد بود برتر از آن است که چنین دستوری به او داده شود، لذا با کمال جسارت به مقام استدلال در مخالفتش با فرمان خدا بر آمد،

او در واقع میخواست به پندار خویش با سه مقدمه فرمان پروردگار را نفی کند:

نخست اینکه من از آتش آفریده شده ام و او از گل که این یک واقعیت بود، همانگونه که قرآن مجید به آن ناطق است: «خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ كَالْفَخّارِ وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مارِجٍ مِنْ نارٍ»: خداوند انسان را از گل خشکیده ای همچون آجر و سفال آفرید و جن را (که ابلیس نیز از آنها است) از شعله آتش (الرحمن / ١٤ و ١٥).

مقدمه دوم اینکه آنچه از آتش آفریده شده، از آنچه از خاک آفریده شده برتر است، چرا که آتش اشرف از خاک است.

مقدمه سوم اینکه هرگز نباید به موجود اشرف دستور داد که در برابر غیر اشرف سجده کند!! و تمام اشتباه ابلیس در این دو مقدمه اخیر بود.

زیرا اولا: آدم تنها از خاک نبود، بلکه عظمتش از آن روح الهی بود که در آن دمیده شد، و گرنه خاک کجا و این همه افتخار و استعداد و تکامل کجا؟!

ثانیا: خاک نه تنها کمتر از آتش نیست، بلکه به مراتب برتر از آن است، تمام زندگی و حیات و منابع حیاتی از خاک برمیخیزد، گیاهان و گلها و تمام موجودات زنده از خاک مدد میگیرند، تمام معادن گرانبها در دل خاک نهفته شده، و خلاصه خاک منبع انواع برکات است، در حالی که آتش با تمام اهمیتی که در زندگی دارد هرگز به پای آن نمیرسد، و تنها ابزاری است برای استفاده کردن از منابع خاکی، آن هم ابزاری خطرناک و ویرانگر، تازه مواد آتش زا غالبا از برکت زمین به وجود آمده (هیزم، ذغال نفت و مانند آنها).

ثالثا: مساله، مساله اطاعت فرمان پروردگار، و انجام اوامر او است، همه مخلوق و بنده او هستند و باید سر به فرمان او داشته باشند.

به هر حال اگر استدلال ابلیس را بشکافیم سر از کفر عجیبی در میآورد، او با این سخن خدا میخواست هم حکمت خدا را نفی کند، و هم امر او را(نعوذ باللّه) بیمأخذ بشمرد، و این موضع گیری دلیل بر نهایت جهل او است، چرا که اگر میگفت : هوای نفس من مانع شد، یا کبر و غرور به من اجازه نداد، و مانند اینها، تنها اعتراف به یک گناه کرده بود، اما اکنون که برای توجیه عصیانش به نفی حکمت پروردگار و

علم و دانش او میپردازد نشان میدهد که به پست ترین مرحله کفر سقوط کرده است.

به علاوه مخلوق در برابر خالق از خود استقلالی ندارد، هر چه دارد از اوست، و لحن ابلیس نشان میدهد که او برای خود حاکمیت و استقلال در مقابل حاکمیت پروردگار قائل بوده است، و این یکی دیگر از سرچشمه های کفر است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۳٤۱).

٥-٤. غفلت از قدرت خدا

دیگر عامل استکبار را می توان غفلت از قدرت برتر الهی دانست؛ چنان که یکی از عوامل کفر و طغیان در قوم عاد در قرآن، همین عامل است:

«فَأَمّا عادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِی اَلْأَرْضِ بِغَيْرِ اَلْحَقّ ِ وَ قالُوا مَنْ أَشَدّ ُ مِنّا قُوّ َةً أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنّ َ اَللّهَ اَلّ َذِی خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدّ ُ مِنْهُمْ قُوّ َةً وَ كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ؛ پس قوم عاد به ناحقّ در زمین، تکبّر ورزیدند و گفتند: کیست که از ما قدرتمندتر باشد؟ آیا ندیدند همان خداوندی که آنان را آفرید، قوی تر از آنهاست؟ و پیوسته به آیات ما کفر می ورزیدند.»(فصلت / ۱۵).

همچنین قرآن، یکی از علل استکبار قارون را غفلت از قدرت خداوند دانسته است:

«... أَوَ لمَ يعَلم أَنّ َ اللّهَ قد أَهلكَ منَ قبلِهِ مِنَ القُرونِ مَن هُوَ أَشَدّ ُ مِنهُ قُوّ َةً و أَكثَرُ جَمعًا...؛...آیا او نمی دانست که خداوند، قبل از او از میان نسلها، کسانی را که از او نیرومندتر و مال اندوزتر بودند، هلاک کرده است؟....»(قصص / 78).

٥-٥. فراموشی قیامت

ایمان به آخرت سبب بیداری، آگاهی، تقوا، تهذیب نفس و ترس از گناه و ظلم میشود و در مقابل، بیتوجهی به این امر، سبب دوری از حقایق، استکبار در برابر حق و غرق شدن در دریای مفاسد و گناهان میشود.

خداوند سبحان ریشه استکبار و طغیان فرعون و لشکریانش را پندارآنان بر بازنگشتن به سوی او بیان می

کند:

«وَ اِسْتَکْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِی اَلْأَرْضِ بِغَیْرِ اَلْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَیْنا لا یُرْجَعُونَ؛ و او و سپاهیانش در آن سرزمین به ناحق سرکشی کردند و پنداشتند که به سوی ما بازگردانیده نمی شوند.»(قصص / ۳۹).

خداوند ناامیدی را علت درخواست های عجیب مستکبران می داند:

«وَ قالَ اَلَّذِینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْنَا اَلْمَلائِکَةُ أَوْ نَرى رَبَّنا لَقَدِ اِسْتَکْبَرُوا فِی أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتُوًّا کَبِیراً؛ و کسانی که به لقای ما امید ندارند گفتند چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا پروردگارمان را نمی بینیم قطعا در مورد خود تکبر ورزیدند و سخت سرکشی کردند.»(فرقان / ۲۱).

۵-۶. گناه و جرم

زمانی که انسان گناهی را مرتکب می شود، چند قدم از خداوند فاصله خواهد گرفت و هر چه بیشتر گناه کند، این فاصله بیشتر خواهد شد و به جایی می رسد که به رضایت خداوند توجهی نمی کند و اندک اندک از ایمان و بندگی دور می شود. خداوند سبحان در قرآن کریم می فرماید:

«وَ أَمَّا اَلَّذِینَ کَفَرُوا أَ فَلَمْ تَکُنْ آیاتِی تُتْلى عَلَیْکُمْ فَاسْتَکْبَرْتُمْ وَ کُنْتُمْ قَوْماً مُجْرِمِینَ؛ و اما کسانی که کافر شدند(بدانها می گویند) پس مگر آیات من بر شما خوانده نمی شد و(لی) تکبر نمودید و مردمی بدکار بودید.»(جاثیه /۳۱). از این آیه می توان نتیجه گرفت که گناه و جرم، انسان را از بندگی به استکبار می کشاند.

۵-۷. طمع قدرت

اقوامی که دارای تمدنهای عظیم گشته و قدرت و شوکت کم نظیر به دست آوردهاند، این قدرت و تمکین در زمین آنان را به طغیان و خیره سری کشانده است. خداوند در قرآن می فرماید:

«وَ لَقَدْ مَکَّنَّاهُمْ فِیما إِنْ مَکَّنَّاکُمْ فِیهِ وَ جَعَلْنا لَهُمْ سَمْعاً وَ

أَبْصاراً وَ أَفْئِدَةً فَما أَغْنى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لا أَبْصارُهُمْ وَ لا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كانُوا يَجْحَدُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ؛ و به راستی در چیزهایی به آنان امکانات داده بودیم که به شما در آنها(چنان) امکاناتی نداده ایم و برای آنان گوش و دیده ها و دل هایی(نیرومندتر از شما) قرار داده بودیم و(لی) چون به نشانه های خدا انکار ورزیدند(نه) گوششان و نه دیدگانشان و نه دل هایشان به هیچ وجه به دردشان نخورد و آنچه ریشخندش می کردند به سرشان آمد.»(احقاف /٢٦).

همچنین خداوند سبحان می فرماید:

« فَأَمَّا عادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ قالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ كانُوا بِآياتِنا يَجْحَدُونَ؛ امّا قوم عاد به ناحق در زمین تکبّر ورزیدند و گفتند: چه کسی از ما نیرومندتر است؟! آیا نمی دانستند خداوندی که آنان را آفریده است از آنها قوی تر است؟ و(به سبب این پندار) پیوسته آیات ما را انکار می کردند.»(فصلت / ١٥).

قوم عاد در جنوب جزیرة العرب زندگی می کردند. آنان از نظر قدرت جسمانی، تمکن مالی و تمدن مادی کم نظیر بودند و قصرهای زیبا و قلعه های محکم می ساختند؛ به ویژه بر مکانهای مرتفع، بناهایی برپا می کردند، که نشانه قدرت و وسیله خودنمایی بود. آنها مردمانی خشن و جنگجو بودند و این قدرت ظاهری، آنها را سخت مغرور کرده بود؛ چنان که خود را جمعیتی شکست ناپذیر و برتر از همه می پنداشتند و به همین دلیل در برابر خدا و پیامبرشان هود به طغیان، سرکشی، تکذیب و انکار برخاستند(مکارم شیرازی، ١٣٩٠، ج ٢٠، ص ٢٣٧).

آری انسان بیمایه و کم ظرفیت هنگامی که مختصر قدرتی در خود احساس کند سر به طغیان بر میدارد، و حتی گاه از بیخردی به مبارزه با قدرت خدا برمیخیزد، و خداوند بزرگ چقدر ساده و آسان با یک اشاره عوامل حیاتشان را به عامل مرگشان تبدیل میکند، چنان که در همین ماجرای عاد در آیه بعد اضافه میکند: «فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي أَيّامٍ نَحِساتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذابَ الْخِزْيِ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا؛ سرانجام تند بادی شدید و پر صدا و هول انگیز و سرد و سخت، در روزهایی شوم و پرغبار، بر آنها فرستادیم، تا عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا به آنها بچشانیم.»(فصلت /١٦).

و درباره اقوام طغیانگر دیگر می فرماید:

«أَ لَمْ یَرَوْا کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَکَّنّاهُمْ فِی الْأَرْضِ ما لَمْ نُمَکِّنْ لَکُمْ وَ أَرْسَلْنَا السَّماءَ عَلَیْهِمْ مِدْراراً وَ جَعَلْنَا الْأَنْهارَ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَکْناهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَنْشَأْنا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِینَ؛ آیا ندیده اند که پیش از آنان چه بسیار امتها را هلاک کردیم (امتهایی که) در زمین به آنان امکاناتی دادیم که برای شما آن امکانات را فراهم نکرده ایم و(بارانهای) آسمان را پی در پی بر آنان فرو فرستادیم و رودبارها از زیر (شهرهای) آنان روان ساختیم پس ایشان را به (سزای) گناهانشان هلاک کردیم و پس از آنان نسلهای دیگری پدید آوردیم.»(انعام /٦).

۵-۸. برتری علمی

برتری یکی دیگر از مواردی است که باعث ایجاد استکبار می شود. در اینجا فرد، خود را بی نیاز می داند و فکر می کند که از همه عالم تر و دانا تر است. خداوند متعال در این باره می فرماید:

«فَلَمّا جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّناتِ فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ؛ و چون پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند به آن چیز(مختصری) از دانش که نزدشان بود خرسند شدند و(سرانجام) آنچه به ریشخند می گرفتند آنان را فروگرفت.»(غافر/۸۳). در اینکه منظور از این علم و دانشی که آنها به آن مغرور بودند، و خود را با داشتن آن بینیاز از تعلیمات انبیا میدیدند، چه بوده است؟ مفسران احتمالات مختلفی داده اند که همه با هم قابل جمع است:

۱. شبهات واهی و سفسطه های بیاساسی را علم میپنداشتند و به آن تکیه میکردند که نمونه های متعددی از آن در آیات قرآن منعکس است. گاه میگفتند «مَنْ یُحْیِ الْعِظامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ؛ چه کسی میتواند این استخوانهای پوسیده را زنده کند؟»(یس / ۷۸)، و گاه میگفتند: «أَ إِذا ضَلَلْنا فِی الْأَرْضِ أَ إِنّا لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ؛ آیا هنگامی که خاک شدیم و در زمین گم شدیم ممکن است بار دیگر آفرینش تازه ای بیابیم.»(سجده /۱۰).

گاه میافزودند: «ما هِیَ إِلاّ حَیاتُنَا الدُّنْیا نَمُوتُ وَ نَحْیا وَ ما یُهْلِکُنا

إِلاّ َ اَلدّ َهْرُ؛ جز زندگی این دنیا چیزی در کار نیست، گروهی میمیرند و گروهی متولد میشوند و جز طبیعت ما را هلاک نمیکند.»(جاثیه /۲٤)، و امثال این ادعاهای واهی و بدون دلیل که علمش میپنداشتند.

۲. منظور علوم مربوط به دنیا و تدبیر زندگی است همانگونه که قارون مدعی آن بود، و میگفت : «إِ ّ َنما أُوِتیتُهُ عَلی عِلْمٍ عِنْدِی؛ این ثروت را به خاطر آگاهی خاصی که نزد من بوده است به دست آورده ام!.»(قصص /۷۸).

۳. منظور علوم و دانشهایی همچون دلائل عقلی و فلسفی خواه در شکل رسمیش یا غیر رسمی که گروهی با داشتن اینگونه علوم خود را از پیامبران بینیاز میبینند، چه در گذشته چه در حال! و همانگونه که گفتیم این تفسیرها منافات با یکدیگر ندارد، هدف این است که با اتکای به علوم محدود بشری، خواه در معارف عقلی و اعتقادات یا در دنیا و یا شبهات واهی که آن را علم میپنداشتند، علومی را که از سرچشمه وحی صادر شده بود نفی میکردند و به باد استهزا میگرفتند، و به علوم اندک خود خوشحال بودند و خویشتن را به کلی از انبیا بی نیاز میدیدند(مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۱۹٦).

۵-۹. هوای نفس

عده ای دیگر از روی هوای نفسانی، دچار استکبار می شوند، خداوند سبحان در قرآن می فرماید:

«وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی اَلْکِتابَ وَ قَفَّیْنا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَ آتَیْنا عِیسَی اِبْنَ مَرْیَمَ اَلْبَیِّناتِ وَ أَیَّدْناهُ بِرُوحِ اَلْقُدُسِ أَ فَکُلَّما جاءَکُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوی أَنْفُسُکُمُ اِسْتَکْبَرْتُمْ فَفَرِیقاً کَذَّبْتُمْ وَ فَرِیقاً تَقْتُلُونَ؛ و همانا به موسی کتاب (تورات) را دادیم و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم و عیسی پسر مریم را معجزه های آشکار بخشیدیم و او را با روح القدس تایید کردیم پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد کبر ورزیدید گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید.»(بقره /۸۷). از این آیه به خوبی استفاده میشود که رهبران الهی در مسیر ابلاغ رسالت خویش، به مخالفت های هوا پرستان اعتنا نمیکردند، و باید هم چنین باشد زیرا رهبری صحیح چیزی جز این نیست، اگر پیامبران بخواهند خود را با هوی و هوس های بیقید و شرط مردم تطبیق دهند، کار آنها دنباله روی گمراهان است نه رهبری رهروان راه حق (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۳۷).

٦. نتیجه گیری

نخستین صفت از صفات رذیله که در داستان انبیاء و آغاز خلقت انسان به چشم میخورد و به اعتقاد بسیاری از علمای اخلاق، مادر همه رذایل اخلاقی و ریشه تمام صفات زشت انسانی، «استکبار» میباشد که در داستان شیطان به هنگام آفرینش آدم (ع) آمده است. بنا بر این از تبیین مطالب پیشین چنین استنباط می گردد:

مستکبر در گفتمان قرآن کریم به معنی کسی است که خود را برتر پنداشته و تن به تسلیم و خشوع و خضوع در مقابل حق نمی دهد و دیگران را تحقیر می نماید. استکبار ریشه در یک بیماری روحی دارد. مشخصه آشکار استکبار «بزرگ طلبی» است و مستکبر تمام تلاش خود را به کار می گیرد تا با فراهم آوردن اسباب و مقدمات به بزرگی دست یابد. استکبار، چیزی جز خود را برتر از دیگران دانستن و همه را زیر دست خود دیدن است.

باتوجه به آیات قرآن استکبار را میتوان به دو بخش تقسیم کرد: استکبار فردی؛ زمانی که صفت استکبار در درون جان انسان به وجود آمد(باطنی و ظاهری) و استکبار اجتماعی؛ این نوع از درون جامعه بر می خیزد(اقتصادی، سیاسی و اجتماعی).

قرآن کریم با بیان نمونه هایی ملموس از ابلیس، قارون، فرعون و امثال اینها زمینه های استکبار را به انسانها یادآوری می کند: اعتقاد به برتری در خلقت نیز از عوامل ایجاد استکبار است. این خصلت شیطانی که اولین بار، ابلیس، آن را مطرح کرده منشأ بسیاری از فسادها و ظلم های بشر شده است که می توان آن را ریشه نژاد پرستیها و برتریهای کاذب در جامعه دانست. دیگر عامل برتری طلبی را می توان غفلت از قدرت برتر الهی دانست؛ چنان که یکی از عوامل کفر و طغیان در قوم عاد در قرآن، همین عامل است. ایمان به آخرت سبب بیداری، آگاهی، تقوا، تهذیب نفس و ترس از گناه و ظلم میشود و در مقابل، بیتوجهی به این امر، سبب دوری از حقایق، استکبار در برابر حق و غرق شدن در دریای مفاسد و گناهان میشود. زمانی که انسان گناهی را مرتکب می شود، چند قدم از خداوند فاصله خواهد گرفت و هر چه بیشتر گناه کند، این فاصله بیشتر خواهد شد و به جایی می رسد که به رضایت خداوند توجهی نمی کند و اندک اندک از ایمان و بندگی دور می شود. اقوامی که دارای تمدنهای عظیم گشته و قدرت و شوکت کم نظیر به دست آوردهاند، این قدرت و تمکین در زمین آنان را به طغیان و خیره سری کشانده است.

منابع و مآخذ

الف) کتاب ها

- قرآن کریم، با ترجمه محمّد مهدی فولادوند.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱٤۱٤)، «لسان العرب»، بیروت، انتشارات دار الصادر، چاپ سوم.

۲. انصاری مقدم، مجتبی(۱۳۹٦)، «اخلاق اسلامی در قرآن و احادیث»، مشهد، انتشارات مینوفر، چاپ اوّل.

۳. دلشاد تهرانی، مصطفی(بی تا)، «ستیز با استکبار و مستکبران»، بی جا، بی جا، بی چا.

٤. راغب اصفهانی، حسین (۱٤۱۲)، «المفردات فی غریب القرآن»، دمشق - بیروت، انتشارات دارالعلم - الدارالشامیه، بی چا.

٥. سروش، محمد(۱۳٦۰)، «استکبار و استعضاف در قرآن»، قم، انتشارات پژوهشکده تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، چاپ اوّل.

٦. طباطبایی، محمدحسین (۱٤۱۷)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامع مدرسین حوزة علمیّ قم، چاپ پنجم.

۷. طریحی، فخرالدین (۱۳۷٥)، «مجمع البحرین»، تهران، انتشارات کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.

۸. عسکری، مرتضی(۱٤۱٦)، «القرآن الکریم و روایات المدرستین»، قم، انتشارات اصول دین، بی چا.

۹. فراهیدی، خلیل ابن احمد(۱٤۱۰)، «العین»، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم.

۱۰. فرقانی، قدرت ا (۱۳۸۳)، «استکبار ستیزی در قرآن»، قم، پژوهشکده انتشارات تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، چاپ اوّل.

۱۱. قرشی، سیدعلی اکبر(۱۳۷۱)، «قاموس قرآن»، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم.

۱۲. مصطفوی، حسن (۱۳٦۰)، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی چا.

۱۳. مکارم شیرازی، ناصر(۱۳۹۰)، «تفسیر نمونه»، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ سی و دوم.

ب) مقالات

۱٤. افتخاری، اصغر و مجتبی باباخانی(۱۳۹٤)، «معناشناسی استکبار در قرآن کریم»، مجله آموزه های قرآنی، شماره ۲۱.

۱۵. برهانیان، عبدالحسین (۱۳۸۷)، «گزارش از کتاب استکبار ستیزی در قرآن»، مجله پیام، شماره ۹۱.

۱٦. بهشتی، احمد(۱۳٦۰)، «بیماری تکبر و استکبار»، مجله درس های از مکتب اسلام، شماره ٤.

۱۷. جعفری، محمد مهدی(۱۳۸۰)، «امام علی(ع)، استضعاف و استکبار»، مجله کتاب نقد، شماره ۱۹.

۱۸. حقیقی، مصطفی(۱۳۸٦)، «روانشناسی اجتماعی استکبار»، مجله کیهان، شماره ۱۸۸۲۸.

۱۹. داودی، محمد(۱۳٦۸)، «امام، انقلاب و مبارزه با استکبار جهانی»، مجله مسکن و محیط روستا، شماره 23.

۲۰. شهیدی، سید مهدی (۱۳۸۸)، «معنا شناسی واژه استکبار در قرآن کریم بر مبنای نظریه ایزوتسو»، مجله معرفت، شماره ۱٤۳.

۲۱. صابر پور، مینو(۱۳۸۵)، «تکبر و استکبار در قرآن کریم»، مجله رشد آموزش قرآن، شماره ۱۵.

۲۲. صالحی، اکبر و فرامرز محمدی پویا(۱۳۹۳)، «تحلیل محتوای قرآن کریم بر اساس مفهوم تفکر انتقادی»، مجله علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، شماره ۳.

۲۳. طباطبایی، کاظم و سمیه طاهری(۱۳۹٤)، «کاربست گفتمان کاوی در تحلیل مفاهیم استضعاف و استکبار»، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۹۵.

۲٤. عفتی، قدرت ا (بی تا)، «استکبار از دیدگاه امام خمینی(ره)»، مجله حضور، شماره ۷۳.

۲۵. کربلایی نظر، محسن و حمید پارسانیا(۱۳۹۲)، «بررسی ماهیت بیداری اسلامی از منظر رهبر معظم انقلاب»، مجله مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۳۳.

۲٦. متقی زاده، عیسی و یونس اشرفی امین (۱۳۹۰)، «پیامد های مهجوریت آموزه ای سیاسی و اجتماعی قرآن از دیدگاه امام خمینی(ره) و مصلحان دینی»، مجله مطالعات معرفتی، شماره ٤٦.

۲۷. موسوی، سید صمد(۱۳۸۷)، «استکبار و شیوه های مبارزه با آن در قرآن»، مجله مبلغان، شماره ۱۰۹.

ج) منابع اینترنتی

28. www. dsrc. ir.

29. www.fa.the-koran.ir.

30. www.wikifeqh.ir.

31. www.wikipedia.ir.

منبع : ماهنامه پژوهش و مطالعات اسلامی، مهر 1402، سال پنجم، شماره 51